



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 4, No.1, Spring 2025



"The Analysis of Aristotle's Ethical Foundations in Nicomachean Ethics: An Educational Perspective"

Saeed Arianejad¹, Ali Arabi Ayask², Mahdi Ebadi³

- ¹. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Sabzevar University of Medical Sciences, Sabzevar, Iran.
². Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Quran Sciences and Education, Qom, Iran
³. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Motahari Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

 <https://doi.org/10.71908/rational.2025.1198039>

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Beyond logic and philosophy, Aristotle devoted considerable attention to ethics, particularly the concept of virtue as the mean between extremes of excess and deficiency. The central question of this study is whether Aristotle's ethical system offers a comprehensive and applicable model for moral education. Through content analysis of Nicomachean Ethics, this research evaluates the fundamental principles of Aristotle's ethical thought. Findings indicate several critical shortcomings: neglect of metaphysical foundations such as origin and eschatology, an incomplete understanding of human nature, and the absence of practical methods for guiding individuals toward virtue. Consequently, while Aristotle's ethics present valuable insights, they lack full compatibility with Islamic ethical teachings.
Received: 30/01/2025	
Accepted: 20/03/2025	Keywords: "Aristotle; Comprehensive Ethical Model; Content Critique; Ethics; Nicomachean Ethics"
*Corresponding Author: Ali Arabi Aysek	
Address: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Quran Sciences and Education, Qom, Iran	
E-mail: arabi@quran.ac.ir	



پښتونستان د علومو او مطالعات فرېشنې
پرتال جامع علوم انساني



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی کاوش های عقلی



واکاوی تحلیلی مبانی اخلاقی تربیتی ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس

سید سعید آریانزاد^۱، علی عربی آیسک^۲، مهدی عبادی^۳

^۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران

^۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

^۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	ارسطو به جز فلسفه و منطق، به موضوع اخلاق نیز توجه داشته است. اخلاق
مقاله پژوهشی	مورد تایید ارسطو فضیلت محور است، فضیلتی که آن را باید در نقطه حد
دریافت:	وسط و به دور از افراط و تفریط جستجو کرد. مساله اصلی این جستار آن
۱۴۰۳/۱۱/۱۱	است که آیا مبانی اخلاقی تربیتی مطرح شده از سوی ارسطو بدون اشکال
پذیرش:	است و می توان از آن به عنوان یک الگوی اخلاقی کامل و قابل توصیه، یاد
۱۴۰۳/۱۲/۱۳	کرد یا خیر؟ بر این اساس مبانی مقبول ارسطو از کتاب اخلاق نیکوماخوس
	استخراج و با روش تحلیل محتوایی ارزیابی شده است. یافته های این پژوهش
	نشان می دهد که از جمله نقدهای وارد بر ارسطو عبارتند از: عدم التفات به
	مبدا و معاد، انسان شناسی ناقص، عدم دستگیری و هدایت مخاطبانش در
	تشخیص نقطه حد وسط که همانا فضیلت است، عدم ارائه روش و راهکار
	برای رسیدن به فضائل. بنابراین اخلاق ارسطویی نه بی اشکال است و نه انطباق
	کاملی با اخلاق اسلامی دارد.
	کلمات کلیدی: اخلاق، ارسطو، نیکوماخوس، الگوی اخلاقی کامل، نقد
	محتوایی

۱- مقدمه

موضوع اخلاق و زندگی اخلاقی انسان‌ها به دلیل تأثیر بی‌بدیل آن در پیشرفت جوامع بشری همیشه مورد توجه اندیشمندان گوناگون قرار داشته است. ارسطو نیز از این قاعده مستثنی نیست. کتاب اخلاق نیکوماخوس در واقع یک رساله اخلاقی است که اصول اخلاقی مدنظر ارسطو در آن بیان شده است. این اصول به طور گسترده پذیرفته شدند و نه تنها در جهان غرب، بلکه حتی در جوامع اسلامی نیز تأثیرگذار بودند. نگاهی به آثار اخلاقی امام محمد غزالی، از جمله احیاء علوم الدین و همچنین کتاب المحجۃ البیضا از ملامحسن فیض کاشانی که به شدت متأثر از احیاء العلوم است، این موضوع را تأیید می‌کند. همچنین کتاب اخلاق ناصری نوشته خواجه نصیرالدین طوسی نیز نشان‌دهنده تأثیرات ارسطو است. غزالی از اهل سنت و ملامحسن و خواجه شیعه هستند، که این نشان می‌دهد که دیدگاه ارسطو در میان مسلمانان چه سنی و چه شیعه نفوذ کرده است.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که علمای مسلمان با استخراج اصول صحیح اخلاقی از ارسطو و تطبیق آن‌ها با آیات و روایات و ارائه این اصول همراه با احادیث تأیید کننده به مخاطبان‌شان، به طور ناخواسته بسیاری از نقایص نظریات ارسطو را پوشش داده‌اند، به طوری که مخاطبان گمان می‌کنند اصول اخلاقی ارسطو از هرگونه نقد و اشتباهی مصون است.

این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی در ابتدا به شرح آن چه ارسطو در کتابش بدان اشاره کرده است می‌پردازد و سپس به نقد مبانی مدنظر او مبادرت می‌ورزد. سوال اصلی که این جستار به دنبال پاسخ آن است این است که آیا مبانی اخلاقی ارسطو بدون اشکال است؟ یا رویکرد او با وجود نکات مثبت خالی از اشتباهات فاحش نیست. آیا می‌توان اخلاق ارسطویی را اخلاقی برشمرد که با اخلاق اسلامی سازگار است یا خیر؟ و در نهایت این که آیا اخلاق ارسطویی امکان اجرایی شدن از سوی آحاد افراد جامعه را دارد یا از پیاده سازی در مقام عمل عاجز است؟

در این نوشتار در ابتدا با مراجعه به کتاب اخلاق نیکوماخوس، بعد از توصیفی کوتاه از بیانات او با روش تحلیل محتوایی مبانی مستخرج از سخنان او را مورد ارزیابی و داوری و نقادی قرار داده ایم. نتایج به دست آمده در ادامه و در قسمت یافته‌های پژوهش تقدیم می‌گردد.

۲- پیشینه پژوهش

در مورد ارسطو و بیانات او در مورد اخلاق سخن کم گفته نشده است. اما در بسیاری موارد نویسندگان محترم یا در مقام شرح و تبیین نظرات ارسطو بوده اند یا سعی کرده اند با توجه به مولفه های مثبتی که در بیان ایشان موجود است، تطابقش با اخلاق اسلامی را شرح دهند. همچنین متعدد پیش آمده که مبانی اخلاقی ارسطو را با دیگر متفکران مقایسه کرده اند. به عنوان مثال می‌توان از مقاله بهشتی و داودی (۱۳۸۸) نام برد که در مقام گزارشی منصفانه از بیانات ارسطوست و بر تاثیرگذاری این تفکر بر عالم غرب و شرق می‌پردازد. یا مقاله محیطی اردکان و احمدی (۱۳۹۸) که

به تحلیل و بررسی معیار ارزش در اخلاق ارسطویی پرداخته‌اند و بخشی از بیانات ارسطو را مورد مذاقه قرار می‌دهد. یا چون کمالی و دیگران (۱۳۹۸) بر خوانش‌های دیگر فلاسفه همچون هگل و هایدگر از اخلاق نیکوماخوس پرداخته‌اند.

آنچه این جستار در پی آن است، رجوع مستقیم و بی واسطه به کتاب اخلاق نیکوماخوس و استخراج مبانی ارسطو نقد و بیان نواقص بحث اوست.

۳- چستی تعریف اخلاق

قبل از بررسی محتوای کتاب و نقد مسائل اخلاقی آن، لازم است تعریفی دقیق از اخلاق ارائه دهیم. علما و دانشمندان اخلاق معمولاً اخلاقیات را به معنای صفات و ویژگی‌های درونی انسان تعریف می‌کنند، یعنی صفاتی که به طور پایدار در روح و نفس انسان وجود دارند و او را بدون نیاز به فکر و تأمل به انجام اعمال خاصی وادار می‌کنند. (مسکویه، ۱۳۵۶: ۵۱)

عبدالرزاق لاهیجی بیان می‌کند که خلق، یک ویژگی درونی است که به انسان این قابلیت را می‌دهد که اعمال را بدون نیاز به فکر و تأمل انجام دهد. (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۶۶۷)

سید عبدالله شبر نیز اظهار می‌دارد که خلق، یک وضعیت پایدار درونی است که به سهولت و بدون تأمل باعث انجام اعمال افراد می‌شود. ثبات و سهولت دو ویژگی مهم در خلق می‌باشند. برای مثال، فردی که عمل بخشش را به صورت پایدار و بدون زحمت انجام می‌دهد، می‌توان سخاوتمند نامید. اما اگر کسی این عمل را با سختی و مشقت انجام دهد، این عمل او جزء اخلاقیات محسوب نمی‌شود. (شبر، ۱۳۸۷: ۳۱)

به نظر می‌رسد نیاز است معنای اخلاق توسعه یابد، زیرا در جامعه، هر عمل ناپسندی، حتی اگر از سوی فاعل به صورت خصلت ثابت درنیامده باشد، به عنوان یک عمل غیر اخلاقی شناخته می‌شود. به همین ترتیب، یک عمل خوب، حتی اگر به صورت خصلت پایدار در فاعل نباشد، به عنوان عمل اخلاقی تلقی می‌شود و فاعل آن دارای اخلاق نیکو خوانده می‌شود.

طبق نظر ما، نخست اینکه واژه اخلاق جمع خلق است. ویژگی‌های جسمی انسان خلق و ویژگی‌های روحی و روانی او خلق است. خلق نمایانگر صورت ظاهری انسان و خلق نمایانگر باطن اخلاقی اوست. (شیروانی، ۱۳۸۱: ۲۱) ثانیاً، همان‌طور که شهید مطهری در بحث حکمت عملی پیرامون اخلاق می‌گوید، اخلاق دانش چگونه زیستن است و پاسخ به این پرسش است که انسان چگونه باید عمل کند و زندگی خوب واقعاً چیست؟ (مطهری، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۹۰) ارسطو نیز در کتاب "اخلاق نیکوماخوس" دقیقاً به دنبال پاسخ به این دو پرسش است.

۴- نگاهی اجمالی به کتاب اخلاق نیکوماخوس

برای تشریح مبانی اخلاقی ارسطو به نکات زیر باید التفات کرد:

۱-۴. درباره نیکبختی

ارسطو رساله اخلاقی خود را با مفهوم نیکبختی آغاز می‌کند. از نظر او، هدف نهایی هر انتخاب و عملی، خیر است؛ اما خیرها متنوع هستند. برای مثال، خیر "الف" ممکن است تنها

مقدمه‌ای برای دستیابی به خیر برتر "ب" باشد، و خیر "ب" نیز به همین ترتیب. دستیابی به هر هدفی خوشایند است، اما رسیدن به خیر اعلی دارای لذت ویژه‌ای است. خیر اعلی همان هدف نهایی است که ما آن را به خاطر خود می‌خواهیم و سایر چیزها را برای رسیدن به آن. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۳) نیکبختی به عنوان هدف نهایی، تمام آنچه که مورد نظر است را بدون نیاز به افزودن چیزی دیگر به ما می‌دهد؛ زیرا اگر نیاز به افزودن چیزی دیگر باشد، دیگر خیر اعلی نخواهد بود و همچنان به عنوان مقدمه باقی می‌ماند. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲۸ و ۲۹)

۴-۲. درباره ی فضیلت

ارسطو معتقد است که انسان‌ها زمانی به خیر دست می‌یابند که اعمالشان با فضائل هماهنگ باشد. او با رد این ایده که فضیلت تنها به بدن مرتبط است، فضائل را به دو دسته عقلی و اخلاقی تقسیم‌بندی می‌کند. فضائل عقلی شامل حکمت نظری، تیزهوشی و حکمت عملی است؛ در حالی که فضائل اخلاقی شامل ویژگی‌هایی مانند بخشندگی، خویش‌داری و وقار می‌شود. تمرکز اصلی ارسطو بر فضائل اخلاقی است؛ چرا که او اعتقاد دارد مردم فضائل اخلاقی انسان را زمانی تحسین می‌کنند که او مثلاً بخشنده باشد، در حالی که صرف داشتن تیزهوشی نمی‌تواند باعث ستایش اخلاقی شود. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۹)

فضائل عقلی از طریق آموزش و تجربه به دست می‌آیند و با گذشت زمان و تجربه‌های مختلف رشد می‌کنند. اما فضائل اخلاقی به وسیله عادت و تکرار ایجاد می‌شوند. به همین دلیل، اصطلاح "ethic" (اخلاق) از "ethos" به معنای عادت گرفته شده است. چون فضائل اخلاقی به وسیله عادت شکل می‌گیرند، هیچ کدام از فضائل اخلاقی ما ذاتی نیستند؛ زیرا انسان نمی‌تواند به چیزی که خلاف طبیعت اوست عادت کند. آیا می‌توان با تمرین، سنگ را به بالا پرتاب کرد؟ یا سرانجام به زمین خواهد افتاد؟

ارسطو معتقد است که انسان همه توانایی‌های طبیعی خود را به صورت بالقوه دارد و از طریق انجام اعمال، این توانایی‌ها به صورت بالفعل در می‌آیند. مثلاً توانایی دیدن در ما این گونه نیست که پس از مشاهدات مختلف به دست آمده باشد؛ بلکه قبل از هرگونه دیدن، توانایی بصر را داشته‌ایم. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۵۳) اما در مورد فضائل و اکتساب آنها، وجودی قبل از انجام عمل برای آنها قابل تصور نیست، حتی به صورت بالقوه. در اینجا ابتدا عمل و تکرار وجود دارد و سپس فضیلت در نهاد انسان ایجاد می‌شود. در واقع، این رفتار ماست که شخصیت ما را شکل می‌دهد

۴-۳. ماهیت فضیلت

ارسطو مطرح می‌کند که هر مقدار مادی می‌تواند به دو بخش نابرابر تقسیم شود، اما اگر بخواهیم تعادل را رعایت کنیم، باید این دو بخش مساوی باشند. تعیین حد وسط برای انسان و اعمالش کار ساده‌ای نیست. برای مثال، یک متخصص تغذیه به کسی که ۶ واحد غذا برایش زیاد و

۴ واحد کم است، نمی‌تواند سریعاً ۵ واحد غذا تجویز کند، زیرا ممکن است ۵ واحد برای یکی زیاد و برای دیگری کم باشد. این مثالی ساده از مسائل جسمانی است. حد وسط در امور اخلاقی نیز به همین صورت است؛ نه عینی و نه عددی.

ارسطو معتقد است که یک عمل زمانی به‌طور نیک انجام می‌شود که حد وسط در آن رعایت شود و از هر گونه افراط و تفریط دوری کند. هر گونه انحراف از این نقطه وسط، از فضیلت به رذیلت حرکت می‌کند. راه درست پیمودن دشوار و اشتباه رفتن آسان است، زیرا بین دو حد افراط و تفریط، بی‌نهایت نقطه وجود دارد که تنها یکی از آن‌ها حد وسط است و بقیه به میزان دوری از این نقطه به شر نزدیک‌ترند. به همین دلیل، فضیلت به لحاظ تعریف و ماهیت، حد وسط است و بالاترین و والاترین خیرها محسوب می‌شود.

ارسطو تأکید می‌کند که حد وسط به معنای نیمه‌کمال نیست؛ بلکه در نهایت کمال خود است. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۶۳-۶۷)

افراط، تفریط و حد وسط سه ویژگی هستند که هر کدام با دیگری ضدیت دارند. همان‌طور که افراط ضد تفریط است، افراط و تفریط نیز ضد حد وسط هستند. بنابراین، حد وسط نسبت به تفریط، افراطی به نظر می‌رسد و نسبت به افراط، تفریطی! افراد ترسو، فرد شجاع را متهور می‌خوانند و افراد متهور، فرد شجاع را ترسو. از سوی دیگر، گاهی به نظر می‌آید که یکی از دو طرف افراط و تفریط شبیه‌تر به حد وسط است. مثلاً شجاعت و تهور شبیه‌ترند تا شجاعت و بزدلی. این شباهت‌ها کاملاً بی‌مورد است و بین حد وسط و دو طرف افراط و تفریط، تفاوت کامل وجود دارد. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۷۲-۷۳)

این نگاه به حد وسط هم در حوزه عواطف مانند خشم و شادی و هم در حوزه اعمال مانند بخشندگی مطرح است. حد وسط در عواطف و اعمال زمانی به وقوع می‌پیوندد که در زمان مناسب، برای افراد و موضوعات مناسب و به دلیل و نحو درست انجام شود.

ارسطو همچنین بیان می‌کند که نمی‌توان برای تمامی اعمال و احساسات انسانی یک حد وسط تعیین کرد که فضیلت محسوب شود. چگونه می‌توان برای اعمال و عواطف ذاتاً پلید حد وسطی یافت؟ مثلاً در مورد عواطف، آیا می‌توان برای حسد حد وسطی قائل شد که پسندیده باشد؟ یا در مورد اعمال، آیا می‌توان برای زنا حد وسطی تعیین کرد که قابل قبول باشد؟ آیا می‌توان برای زنا علت درست، زمان مناسب و نحوه صحیح یافت که با وجود این شرایط فضیلت محسوب شود؟

۴-۴. فضیلت و لذت و درد!

ارسطو رابطه بین لذت و درد را در چارچوب فضیلت تحلیل می‌کند. او بر این باور نیست که تمامی لذت‌ها ذاتاً بد هستند و همچنین همه لذت‌ها را عین خیر نمی‌داند، زیرا لذت‌ها را به عنوان نتیجه طبیعی فعالیت می‌بیند و معتقد است که فعالیت اصیل است و نه لذتی که همراه آن است. به علاوه، برخی لذت‌ها با فعالیت‌های ناپسند گره خورده‌اند و این نوع لذت‌ها نمی‌توانند خیر محسوب

شوند. بنابراین، لذت‌ها با توجه به فعالیت‌هایی که از آنها ناشی می‌شوند، متفاوت هستند. برخی لذت‌ها تنها برای افراد فاسد خوشایند هستند، در حالی که لذت واقعی آن است که با فعالیت‌های متناسب با شخصیت انسانی همراه باشد (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۳۹۶-۳۹۵).

ارسطو معتقد است که انسان را نمی‌توان از میل به لذت و گریز از درد جدا کرد، بلکه باید این نگاه لذت‌محور و دردگريزانه را اصلاح کرد. به گونه‌ای که کسب هر فضیلتی برای انسان لذتی بی‌نظیر به همراه داشته باشد و ترک هر فضیلتی برای او با درد و اندوه همراه باشد و او به خاطر رسیدن به لذتی یا دوری از دردی، پا روی فضیلت نگذارد. او به سخن افلاطون اشاره می‌کند که از کودکی باید کودک را چنان تربیت کرد که جایی که باید لذت ببرد و جایی که نباید، از چشیدن لذت خودداری کند. همچنین در مواقعی که باید درد احساس کند، این احساس را داشته باشد و بی‌تفاوت نباشد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۶).

۴-۵. انواع فضائل اخلاقی

ارسطو، پس از توضیح فضیلت و ماهیت آن، به بررسی انواع فضایل و دیدگاه‌های خودش درباره‌ی آن‌ها می‌پردازد. او از شجاعت که میان ترس و جسارت قرار دارد و از ادب که میان کسالت و لودگی قرار گرفته است، سخن می‌گوید. همچنین به خودداری، سخاوت، بزرگواری، افتخار، شکیبایی، صداقت، درستکاری، عدالت و انصاف می‌پردازد و هر کدام را با دقت تحلیل می‌کند. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۸۳-۱۰۱)

۴-۶. فضائل عقلی

در ادامه بحث فضائل اخلاقی، ارسطو به فضائل عقلی، به ویژه احتیاط و خردورزی، می‌پردازد. او به تأکید می‌گوید که میان فضائل اخلاقی و عقلی رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد. برای تبیین نیک‌بختی، ارسطو وظیفه‌ی خاص انسان را بررسی می‌کند و بر این باور است که این وظیفه تنها رشد و نمو نیست، چون در این صورت تفاوتی با گیاهان نخواهیم داشت. علاوه بر این، زندگی انسان تنها بر اساس احساسات نیست، چرا که این احساسات در حیوانات نیز وجود دارند. آنچه انسان را متمایز می‌کند، فعالیت عقلانی اوست. بنابراین، عملی که تحت رهبری عقل انجام شود، شریف است و با فضیلت همخوانی دارد. زمانی که اعمال انسان با فضیلت هماهنگ باشد، او به نیک‌بختی دست می‌یابد. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۰)

در نظر ارسطو، فضیلت صرفاً شامل رفتار درست نیست، بلکه عملی است که نتیجه‌ی انتخاب صحیح باشد. انتخاب صحیح همان چیزی است که از احتیاط و خردورزی انتظار داریم. لذا احتیاط یکی از ضروریات انسان بافضیلت است. احتیاط همان بصیرت اخلاقی است، در حالی که هوشمندی توانایی انتخاب بهترین ابزار است و حتی فرد پست نیز می‌تواند این ابزار را با دقت انتخاب کند. ارسطو عملی را نیک می‌داند که ناشی از انتخاب اخلاقی باشد و به دلیل خیر بودن انجام شود. بنابراین احتیاط ضروری است و به همین دلیل می‌گوید وقتی احتیاط باشد، همه‌ی فضائل به طور ضروری دنبال آن می‌آیند. (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۳۹۵-۳۹۴)

۵- اصول و مبانی اخلاقی ارسطو

پس از این اشاره مختصر به آنچه که در کتاب اخلاق نیکوماخوس آمده، اکنون به اصول و مبانی اخلاقی ارسطو می‌پردازیم.

۱-۵. غایت محوری

در کتاب اخلاق نیکوماخوس، ارسطو از همان ابتدای کار بیان می‌کند که هدف هر عملی، دستیابی به غایتی است که فرد انجام‌دهنده در نظر داشته است. به عبارت دیگر، اگر آن هدف وجود نداشت، فرد نیز به انجام آن عمل نمی‌پرداخت. ارسطو به تحلیل انواع غایات پرداخته و نهایتاً می‌گوید که هدف اصلی اخلاق، رسیدن به غایتی برتر است که خودبسنده بوده و در خدمت هیچ هدف والاتر دیگری نیست.

۲-۵. انسان محوری

در فلسفه اخلاق ارسطو، انسان و زندگی اجتماعی او محور توجه قرار دارد. ارسطو اعتقاد دارد که پایبندی به اخلاق و زندگی بر مبنای اصول اخلاقی، کلید دستیابی به سعادت اجتماعی و تحسین جامعه است. او باور دارد که سعادت فردی به طور کامل از سعادت اجتماعی جدا نیست. همچنین، معیار تشخیص درست و غلط در امور اخلاقی به عهده خود انسان است. انسان باید توانایی تشخیص حد میانه و حرکت به سوی فضیلت را داشته باشد و از ردایل دوری کند. در مکتب اخلاقی ارسطو، هیچ معیار دیگری برای شناسایی فضائل وجود ندارد که خارج از انسان باشد.

۳-۵. عقل گرایی

ارسطو، عقل را به عنوان برترین عنصر و نیروی وجود انسان می‌داند و او را به عنوان من حقیقی و فرمانده تمامی عناصر وجودی معرفی می‌کند. او با تعجب بیان می‌کند که چگونه انسان می‌تواند حیات واقعی خود را کنار بگذارد و چیزی غیر از خود را انتخاب کند. بر این اساس، ارسطو سعادت واقعی را در تفکر، تأمل نظری و فلسفه می‌بیند که به نظر او بهترین فعالیت‌ها هستند، زیرا در این فعالیت‌ها، تعالی انسانی به وضوح نمایان می‌شود. او اضافه می‌کند که فلسفه به خودی خود جذاب است، نه به خاطر نتایجی که از آن به دست می‌آید. بنابراین، به کارگیری عقل در بالاترین موضوعات، منجر به دستیابی به سعادت واقعی می‌شود، به شرطی که این کار برای سال‌های متمادی ادامه یابد. (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۴۰۰-۳۹۸)

ارسطو باور دارد که فضائل اخلاقی از فضائل عقلانی و احتیاط نشأت می‌گیرند و به همین دلیل، عقل گرایی یکی از مبانی اصلی اخلاق در نظر اوست.

۴-۵. فضیلت محوری

ارسطو بیان می‌کند که فضیلت حالتی است که حد وسط را انتخاب کرده و با عقلانیت هم‌خوانی دارد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۶۶). از نظر او، فضیلت نقطه تعادلی است در رفتارها و عواطف انسانی. هرگونه انحراف از این تعادل، منجر به ردیلت می‌شود. ردیلت فقط به افراط و تفریط محدود نمی‌شود؛

بلکه حتی کوچک‌ترین انحراف از مسیر فضیلت نیز به معنای از دست دادن فضیلت و ورود به حوزه ردیلت است

۶- نقد و بررسی مبانی اخلاقی و توصیه ای ارسطو

بعد از ارزیابی مبانی ارسطو نقدهای زیر مهمترین انتقادات به نگاه اخلاقی و توصیه ای

اوست:

۱-۶. عدم ارائه ی دستور العمل تفصیلی برای رسیدن به سعادت

ارسطو، در بحث بهترین زندگی، چندین نظر جذاب را ارائه می‌دهد؛ شامل: زندگی بر پایه لذت، زندگی پر از فعالیت عملی، و زندگی فیلسوفانه. او به مؤلفه‌هایی که هر فرد در زندگی ایده‌آل خود دنبال می‌کند، توجه ویژه‌ای دارد؛ مانند لذت بخش بودن، بهترین بودن، و ایمنی از خطرات خارجی.

این نظریه که بهترین زندگی ترکیبی از لذت، فعالیت و تفکر است، شبیه به گفتن این است که بهترین یک از آرد، شکر و روغن تشکیل شده است. اگرچه این بیان غلط نیست و تا حدی می‌تواند راهنما باشد، اما هرگز نمی‌تواند یک دستورالعمل واقعی و جامع برای ساختن یک زندگی خوب و سعادتمند باشد. حتی خود ارسطو نیز بر غیرممکن بودن ارائه چنین دستورالعملی تأکید دارد. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۴۰۶-۴۰۴)

در این شرایط، تا چه حد ارائه یک سری گزاره‌های کلی می‌تواند مفید باشد؟ باید گفت که علمای اخلاقی که راه رسیدن به سعادت را با دستورالعمل‌های تفصیلی ارائه داده‌اند، قابل نقد هستند، چه برسد به ارسطو. مرحوم امام خمینی نیز، در کنار بزرگداشت اعظم علم اخلاق، با نقد نوشته‌های آنان بیان می‌کند که کتاب اخلاق باید موعظه نوشتاری باشد و صرفاً راه علاج را نشان ندهد، بلکه خود در مقام مداوا و معالجه باشد. بیان ریشه‌های اخلاق و نشان دادن راه علاج، قلب تاریک را نورانی نمی‌کند و اخلاق فاسد را اصلاح نمی‌کند. کتاب اخلاقی باید خود به عنوان دوا عمل کند، نه در حکم نسخه و عالم اخلاقی نباید تنها راهنما باشد، بلکه باید در کنار راهنمایی، رهبری نیز کند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳)

۲-۶. وجود ابهام در ادراک نقطه ی حد وسط و سخت بودن تشخیص آن

در روایات بسیاری تأکید شده که باید از افراط و تفریط دوری کنیم و به اعتدال روی آوریم. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: "هر که میانه‌روی و اعتدال را ترک کند، منحرف می‌شود" (نهج البلاغه، نامه، ۳۱). فضایل اخلاقی همچون شجاعت، بزرگواری، سخاوت، درستکاری، نزاکت، خویش‌تن‌داری، شکیبایی و عدالت بسیار ارزشمند هستند و توضیح بیشتر درباره‌ی آن‌ها می‌تواند برای عموم مردم راهگشا باشد.

ارسطو نیز به اهمیت اعتدال تأکید می‌کند و این فضایل را می‌ستاید. اما نظریه حد وسط او به طور دقیق نقطه‌ی میانه را تعیین نمی‌کند و حتی حدود تقریبی آن را نیز مشخص نمی‌سازد. همه متفق القول هستند که سخاوت بین خست و اسراف قرار دارد، اما در تعیین جایگاه دقیق آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی افراد یک شخص را سخاوتمند می‌دانند و برخی دیگر او را خسیس قلمداد می‌کنند. بنابراین، بیان این که فضیلت اخلاقی بین دو حد ردیلت قرار دارد، تقریباً هیچ راهنمایی عملی ارائه نمی‌دهد.

ارسطو اذعان دارد که یافتن نقطه حد وسط بسیار سخت است، زیرا ردایل بی‌شمارند و حد وسط تنها یک نقطه است. عمل ما زمانی مطابق فضیلت است که در موضوع درست، به علت صحیح، به نحو درست، در زمان مناسب و در برابر شخصی که شایسته است، انجام شود. مثلاً خشم زمانی فضیلت است که در برابر کسی که باید خشمگین شویم، به اندازه و در زمان مناسب خشمگین شویم. به واقع، در برابر کسی که به ما ظلم کرده، چقدر باید خشم گرفت تا از دایره فضیلت خارج نشویم؟ آیا همان بار اول که کسی به ما ظلم کرد باید خشمگین شویم؟ زمان مناسب برای خشم گرفتن کدام است؟ آیا به همان میزان که به ما ظلم شده باید مقابله به مثل کرد یا خیر؟ پاسخ به این سوالات را ارسطو به خود شخص واگذار می‌کند.

مشکل اساسی این است که اکثر انسان‌ها به طور کامل مطیع عقل نیستند و اغلب تابع هوس‌های خود هستند و نصایح عقل را نادیده می‌گیرند. به همین دلیل، در مقام عمل، تشخیص حد وسط بسیار سخت می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۲۳) در حقیقت، ارسطو در نظام اخلاقی خود همگان را در نظر نگرفته و بیشتر به خود رجوع کرده و گمان برده که همه می‌توانند به آن سطح از اخلاق حقیقی مدنظر او برسند. (ملکیان، ۱۳۷۹: ۴۰۷)

۳-۶. قالب تنگ الگوی اخلاقی ارسطو!

در نظریه حد وسط ارسطو، برخی فضایل به راحتی در این تئوری جای می‌گیرند، در حالی که برخی دیگر به سختی می‌توانند در این چارچوب قرار بگیرند و به نظر می‌رسد ارسطو تلاش می‌کند آن‌ها را با زور بگنجاند. برای مثال، مشخص کردن اینکه سخاوت حد وسط خست و اسراف است، کار چندان دشواری نیست؛ اما وقتی به موضوع عدالت و ظلم می‌رسیم، این مسئله پیچیده‌تر می‌شود. یکی از این دو فضیلت است و دیگری رذیلت؛ اما تعیین اینکه این رذیلت در طرف افراط قرار دارد یا تفریط، موضوع ساده‌ای نیست. آیا همیشه دو رذیلت متقابل وجود دارند که یک فضیلت حد وسط آن‌ها باشد؟ (اکریل، ۱۳۸۰: ۴۰۷) بارها پیش آمده که ارسطو از نام‌گذاری حد افراط یا تفریط یک فضیلت خودداری کرده و بیان می‌کند که نامی برای آن‌ها وجود ندارد. آیا این امر خود دلیلی بر این نیست که تمامی فضایل به راحتی در جدول ارسطو جای نمی‌گیرند؟

۴-۶. عدم توجه به خداوند متعال در نظام اخلاقی ارسطو

ارسطو در نظام اخلاقی خود به خداوند توجه ندارد. جای تعجب است که ارسطو، با وجود اثبات محرک اول و اینکه عالم را قائم به او می‌داند، چرا در بحث خیر اعلی به خداوند توجه ندارد. تمامی موجودات از جمله انسان، در ارتباط با حضرت حق معنا پیدا می‌کنند و بدون در نظر گرفتن این رابطه، نمی‌توان به درستی انسان را شناخت. چگونه ممکن است که معلول بدون در نظر گرفتن علت و ارتباط آن با معلول به درستی فهمیده شود؟ چنین شناختی ناقص است.

حال مقایسه کنیم با دیدگاه علمای اخلاق مسلمان که سعادت و امر اخلاقی را در ارتباط با مبدأ عالم می‌دانند. حکیمان معتقدند که بالاترین مرتبه سعادت، تخلیق به اخلاق الهی و تشبه به مبدأ است و در این مرحله است که حقیقت وجودی انسان به خیر محض تبدیل می‌شود (نراقی، ۱۳۸۸: ۸۰/۱).

ابن سینا اولین مرحله در سلوک را اراده می‌داند؛ اراده‌ای که نفس را به حرکت به سوی عالم قدس هدایت می‌کند. مبدأ این اراده نیز تصور کمال ذاتی حضرت حق است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). تمامی همت انبیا در تربیت مردم، به دستور هو الاول بود تا مردم به سوی لقای هو الآخر بروند و حق را در همه چیز، یعنی همه مظاهرش به عینه ببینند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۸).

نزاهت و قداست روح تنها با تعلق به خدا ممکن است، همانگونه که نزاهت روح با تعلق به ما سوی الله هماهنگ نیست. قرآن کریم می‌گوید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل، ۹۶) و نیز می‌فرماید: «بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود، ۸۶). نتیجه این است که آنچه نزد خداست، خیر است و باقی (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۷۳).

علمای اخلاق اسلامی به درستی می‌گویند که اخلاق با مبدأ هستی از ابتدا تا انتها ارتباط دارد. حرکت انسان از تصور کمال مطلق و شوق به او آغاز می‌شود و در ادامه، تشبه به مبدأ حاصل می‌شود و در نهایت، به خیر محض و فنای فی‌الله خاتمه می‌یابد.

۵-۶. عقل‌گرایی مفرط

ارسطو عقل را به عنوان عالی‌ترین عنصر وجود و برترین قوای انسان می‌داند و معتقد است که سعادت واقعی در اندیشیدن و تأمل نظری نهفته است. اما پرسش اینجاست: آیا واقعاً حیات معقول بهترین فعالیت انسانی است؟ اگر عقل را نه به معنای ابزاری و دنیوی، بلکه به معنای حقیقی آن، همان‌گونه که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: "مَا عِدَّ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ" (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۱) بدانیم، می‌توان از این سخن که کمال حقیقی انسان، کمال عقلی است، دفاع کرد. اما ارسطو نمی‌تواند این سخن را بگوید، زیرا در اخلاق او نگاه خدا محورانه و آخرت‌گرایانه وجود ندارد.

علاوه بر این، در سخنان ارسطو نوعی تناقض مشاهده می‌شود. از یک سو، او زندگی فضیلت‌مدارانه عملی را می‌ستاید و از سوی دیگر، حیات معقول را بهترین فعالیت انسان می‌داند. درست است که فضیلت، فعالیتی منطبق با عقل است؛ اما عقل هم در حوزه عمل فعال است و هم در حوزه نظر. حال، بهترین زندگی کدام است؟ حیات فعال که نشانگر حکمت عملی و فضیلت اخلاقی است یا زندگی همراه با تفکر و تأمل فلسفی؟ (اکریل، ۱۳۸۰: ۴۰۶)

آیا توصیه ارسطو این است که بیشتر به فعالیت‌های نظری بپردازیم یا به فعالیت‌ها و اعمال اخلاقی؟ آیا باید کمتر به خانواده، نزدیکان و دوستان توجه کنیم و بیشتر بر حیات معقول شخصی تمرکز کنیم؟ به نظر می‌رسد ارسطو نظر اخیر را ترجیح می‌دهد؛ اما آیا این بیان درست است؟ (اکریل، ۱۳۸۰: ۴۱۵-۴۱۳) آیا این رویکرد مخالف اصل اساسی در مبانی اخلاقی ارسطو یعنی رعایت اعتدال نیست؟

۶-۶. تلازم سعادت با نعمت‌های خارجی

ارسطو نیک بختی را آن گاه تام و تمام می‌داند که خیرهای خارجی نیز برای فرد مهیا باشد و می‌گوید سعادتمند نیست آن که فرزندان صالحی ندارد یا فرزندان صالح دارد اما زیارو نیست! (ارسطو،

۱۳۷۸: ۳۷) از منظر او آن گاه به طور قطع می‌توان شخصی را نیکبخت دانست که فرد مرده باشد! اگر سرانجام پادشاه مقتدری در اواخر عمرش شکست باشد، دیگر نمی‌توان او را نیک بخت کامل خواند. یا چه بسا کسی در طول عمر نیک‌بخت باشد اما پس از مرگ، اولادش اعمالی مرتکب شوند که در شأن او نبوده است. چنین کسی به هر حال از نیک‌بختی به بدبختی سقوط نمی‌کند اما نیک‌بختی‌اش دیگر آن تالو سابق را نخواهد داشت. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۲)

این سخنان ارسطو بیانگر نظر او در مورد لزوم نیک بختی در نگاه دیگران است، در حالی که به واقع هیچ تلازمی میان سعادت واقعی و مثلاً زیبارویی وجود ندارد. نیک بختی امری درونی است و در سایه ربط و وصل به کمال محض محقق می‌شود، هر چند انسان واصل که در اوج خوش بختی است انگشت نمای تحقیر مردم باشد.

۶-۷. عدم ارائه ی معیار برای داوری های اخلاقی

ارسطو معتقد است که برای مسائل پیچیده، نه تنها در اخلاق بلکه در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان معیار واحدی تعیین کرد. او می‌گوید برای اندازه‌گیری یک ستون نمی‌توان از خط‌کش صاف استفاده کرد، بلکه باید از نوار فلزی انعطاف‌پذیر بهره برد. در قضاوت‌های اخلاقی، به‌ویژه در شرایط خاص، نمی‌توان از قواعد خشک و ثابت استفاده کرد؛ بلکه باید از جمود فاصله گرفت و خود را با شرایط تطبیق داد. از دید ارسطو، تشخیص وابسته به درک است و درک یعنی تطابق با شرایط از نظر عاطفی و فکری که بر هر نوع قاعده‌ای مقدم است (مگی، ۱۳۷۲: ۸۳-۸۲).

این رویکرد ارسطو ممکن است به نسبت‌گرایی اخلاقی منجر شود. با عدم ارائه معیار واحد در مسائل پیچیده اخلاقی و ارجاع به تشخیص فردی در شرایط مختلف، ممکن است افراد برای توجیه عملکرد غیراخلاقی خود بگویند که در آن لحظه چنین تشخیص داده‌اند که این کار برایشان مفید است. در نتیجه، بنیان هرگونه مجازات به‌خاطر اعمال غیراخلاقی از بین می‌رود.

۶-۸. بدی ذاتی انسان!

ارسطو بر این باور است که برای یافتن حد وسط، باید به تمایلات طبیعی خود نگاه کنیم و سپس در جهت مخالف آن‌ها حرکت کنیم تا به حد وسط برسیم (ارسطو، ۱۳۷۸: ۷۵).

این دیدگاه ارسطو به نظر می‌رسد کمی افراطی باشد. چرا این توصیه به‌عنوان یک قانون کلی و غیرقابل تخلف بیان شده است؟ آیا هیچ استثنایی وجود ندارد که فرد وقتی به خود مراجعه می‌کند، خواست و میلش به سمت فضیلت و حد وسط باشد؟ در این دیدگاه، انسان نه تنها از هرگونه راهنمای درونی تهی است، بلکه تا زمانی که به نیکی نرسیده، تمامی امیال و خواسته‌هایش به سمت رذیلت سوق دارند. این دیدگاه با آموزه‌های دین که به وجود رهبر درونی و جهت‌گیری الهی در انسان اعتقاد دارد، متفاوت است و اصل را بر جهت‌گیری‌های پست بشر می‌داند.

اسلام نیز می‌گوید که انسان باید نسبت به خود سوءظن داشته باشد زیرا وقتی شخص نسبت به خود بدگمان است، اصل را بر خوبی خود قرار نمی‌دهد و نسبت به اعمالش دچار تردید است و آن‌ها را با ترازوی الهی می‌سنجد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۶). اما این عبارات در مقام اثبات بدی ذاتی انسان و کشش‌های

درونی ضرورتاً نادرست نیست و ارتباط دو امر نامربوط است. به‌ویژه که راه‌هایی از تردید در اینکه عملی خیر است یا نه، خارج از انسان و با ترازوی الهی مطرح می‌شود. در حالی که ارسطو چنین معیاری را برای سنجش ارائه نمی‌دهد و در مباحث اخلاقی‌اش به مبدأ و معاد توجهی ندارد.

۹-۶. انسان نیک در دایره عصمت!

ارسطو بر این باور است که خواسته‌های هر فرد در اصل نیک هستند، حتی اگر فرد در انتخاب مصداق نیکی اشتباه کند و چیز غیرشریفی را نیک بداند. او معتقد است که برای انسان‌های نیک، خواسته‌ها چیزی است که در واقع نیز نیک است، اما برای افراد فرومایه، این مسئله تصادفی است. انسان شریف همیشه انتخاب‌های درست را انجام می‌دهد و حقیقت را در هر چیز می‌بیند و خود معیار نیکی و بدی است. در مقابل، افراد فرومایه به سمت لذت جذب می‌شوند و لذت را نیک اصیل می‌دانند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۳). ارسطو همچنین باور دارد که انسان کامل، فردی نیک و بی‌خطا است. از دیدگاه او، چنین انسانی هرگز اشتباه نمی‌کند. اما باید گفت که انسان همیشه و در هر لحظه نیازمند مراقبت از خود است، حتی اگر به بالاترین مقامات هم برسد. این انسان همواره در معرض خطر است و نیازمند مراقبت دائمی می‌باشد.

۱۰-۶. انسان اشرف مخلوقات هست یا نیست؟!

ارسطو معتقد است که ارزش معرفت به موضوع آن بستگی دارد. او بیان می‌کند که نمی‌توان بالاترین معرفت را علم سیاست دانست، مگر اینکه انسان را به عنوان اشرف مخلوقات بشناسیم. اما ارسطو چنین برتری‌ای را به انسان نمی‌دهد و معتقد است که در جهان، موجوداتی با طبیعت الهی‌تر از انسان وجود دارند؛ مثلاً او آسمان پرستاره را برتر از انسان می‌شمارد (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۳۹۳). ارسطو در ابتدای کتاب "اخلاق نیکوماخوس" علم سیاست را به عنوان بالاترین علم معرفی می‌کند، اما در اواخر کتاب نظر خود را تغییر می‌دهد. این تناقض آراء، همراه با نگاه جسمانی و مادی او به انسان، نشان می‌دهد که چگونه برتری آسمان بر انسان را توجیه می‌کند.

۱۱-۶. انکار فطرت و پابندی به لوازم فطرت!

ارسطو بر این باور است که فضایل عقلی از طریق آموزش و فضایل اخلاقی از طریق عادت به دست می‌آیند. او می‌گوید که انسان تمام توانایی‌های طبیعی‌اش را به‌صورت بالقوه دارد؛ مثلاً ما قبل از هر دیدن و شنیدن، توانایی سمع و بصر داریم. اما در مورد فضایل، این موضوع برعکس است؛ وجود فضایل حتی به‌صورت بالقوه نیز، قبل از انجام عمل مترتب نیست. در اینجا، ابتدا عمل و تکرار و ممارست است که باعث ایجاد فضیلت در نهاد انسان می‌شود.

این دیدگاه ارسطو درباره تفاوت بین آموزش و فضایل اخلاقی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. چگونه انسان می‌تواند به چیزی عادت کند، در حالی که نسبت به آن آگاهی ندارد؟ آیا ممکن است از جهل به علم و از علم به عمل و از عمل به ملکه پل زد؟ به نظر می‌رسد که آموزش از مقدمات عمل است و سپس باید بر تکرار دائمی آموخته‌ها تا حصول ملکه تأکید شود.

ارسطو معتقد به وجود بالقوه‌ای برای فضایل در نهاد انسان نیست. در حالی که فطرت و خواسته‌های فطری انسان و گرایشش به سمت خوبی‌ها، از مسلمانات بیانات قرآن حکیم است. قرآن می‌فرماید: «قَالَ لَهُمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸) یعنی ما بزهکاری و پرهیزکاری‌اش را به او الهام کردیم. به واقع، ارسطو که نه ریشه فضایل را در فطرت می‌داند و نه به اکتساب فضایل از طریق آموزش قائل است، از نظر نظری راه آراسته شدن به فضایل را مسدود کرده است. ما بر تکرار عمل نیک تا حصول ملکه معتقدیم، اما آموزش قبل از عمل را نیز لازم می‌دانیم.

۱۲-۶. عدم شمول رویکرد اخلاقی ارسطو

ارسطو در ابتدای رساله‌اش می‌گوید که بحث‌های او برای جوانان مفید نیست زیرا این افراد فاقد تجربه در زندگی عملی هستند و تابع عواطف خویشند. مخاطبان اصلی او کسانی هستند که خرد را رهبری گرایش‌های خود کرده‌اند و مطیع کامل هواهای نفسانی خود نیستند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۵). اما آیا این نظر ارسطو درست است؟ در مقابل، اسلام تأکید بر اصلاح نفس در جوانی دارد، زمانی که هنوز رذایل در انسان ملکه نشده و نقص‌های اخلاقی به درختی تنومند تبدیل نشده‌اند. کسی که خرد را رهبری احساسات خود قرار داده و کاملاً مطیع هواهای نفسانی خویش نیست، چه نیازی به بیانات اخلاقی دارد؟ مگر برای تذکر و یادآوری که ارسطو به آن اشاره‌ای نمی‌کند.

۱۳-۶. عدم اشاره به تراحم‌های اخلاقی و چگونگی انتخاب برترین آن‌ها

ارسطو چنان غرق در توصیف زندگی متوازن است که از مسئله‌ی تعارضات اخلاقی غافل می‌شود. او زندگی را به صورت مجموعه‌ای از اجزا و ارزش‌های گوناگون می‌بیند که باید هماهنگ باشند. اما ارسطو به این نکته توجه نمی‌کند که برخی از این اجزا، اگر بیش از حد دنبال شوند، ممکن است با دیگر اجزا در تعارض قرار گیرند. به عنوان مثال، اگر فردی مجبور باشد تحصیل را رها کند تا به طور تمام وقت از مادرش مراقبت کند، آیا این انتخاب از نظر فضیلت انحرافی است؟ در این صورت، کدام گزینه را باید انتخاب کند و چرا؟ ارسطو هیچ توصیه‌ای در زمینه‌ی برخورد با چنین تعارضات اخلاقی ارائه نمی‌دهد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۸۴).

۱۴-۶. بی توجهی به حیات اخروی

ارسطو بر این باور است که سعادت تنها در زندگی این دنیا و در جریان فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی به دست می‌آید. او هدف اخلاق را در این جهان می‌بیند و به حیات ابدی توجهی ندارد. آیا واقعاً می‌توان از سعادت حقیقی سخن گفت، در حالی که حیات ابدی و واقعی انسان را نادیده می‌گیریم؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۲۲-۳۲۱)

این در حالی است که آخرت‌گرایی و توجه به حیات ابدی، که منجر به وصال یا هجران از معشوق حقیقی می‌شود، از مهم‌ترین عوامل برای زندگی اخلاقی فرد است. هنگامی که انسان بداند جهانی دیگر وجود دارد و حیات ابدی‌اش در آن جهان است، و این که سعادت و شقاوت همیشگی‌اش به

ملکاتی که در این دنیا کسب می‌کند وابسته است، شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و تهذیب نفس ضرورت می‌یابد. این شناخت، علم اخلاق را به عنوان برترین علم معرفی می‌کند (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۳)

۱۵-۶. نگاه غایت انگارانه ی افراطی

ارسطو عملی را صحیح می‌داند که فرد را به سعادت برساند، نه عملی که به خودی خود و بدون در نظر گرفتن سایر عوامل درست باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۱۲). این رویکرد ارسطو، نوعی غایت‌گرایی افراطی است که به حسن و قبح ذاتی اعمال توجهی ندارد. نمی‌توان گفت که او حسن و قبح عقلی را قبول دارد، حتی به صورت مشروط، زیرا نگارنده با چنین شرط‌هایی مواجه نشده است. نگاه غایت‌محور ارسطو به اخلاق دقیق است از این جهت که اخلاق و سایر کارهای انسان را به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به غایتی والاتر می‌بیند. اما از سوی دیگر، این دیدگاه غیرعمیق است زیرا در انتخاب غایت برتر، انتخابی درست و راه صحیحی پیش پای مخاطبانش قرار نمی‌دهد

۱۶-۶. معنایابی اخلاق در نسبت به اهداف اجتماعی

ارسطو اخلاق را بخشی از سیاست می‌داند و به همین دلیل، اخلاق او به سوی اهداف اجتماعی هدایت می‌شود. او معتقد است بسته به اهداف و آرمان‌های اجتماعی، اخلاقیات رنگ خوب و بد به خود می‌گیرند (ملکیان، ۱۳۷۹: ۳۸۲). آیا اخلاق تنها زمانی اخلاق است که در ارتباط با اهداف اجتماعی باشد؟ آیا کرنش و خضوع مخلوق در برابر خالق که عملی اخلاقی است، به اهداف اجتماعی بازمی‌گردد؟ و اگر باز نمی‌گردد، یعنی این کار اخلاقی نیست؟ اگر بین اهداف اجتماعی و اخلاق تعارض پیش آید، آیا باید اخلاق را کنار گذاشت؟ آیا خیر اعلی همان رسیدن به غایات اجتماعی است؟

ارسطو افراد بی‌همت و خودبین را شرور نمی‌داند زیرا معتقد است که به کسی زیان نمی‌رسانند، هرچند رفتارشان نادرست است و قدر خود را نمی‌دانند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۴۴). او رذایل را تنها زمانی که به دیگران لطمه‌ای نمی‌زنند، زشت نمی‌پندارد و این نکته‌ای حائز اهمیت است. مثلاً در مورد ریا چه باید گفت؟ اعمال فرد ریاکار به طور معمول به ضرر دیگران نیست، بلکه چون می‌خواهد از منافع ریا استفاده کند، کارهایش بیشتر به سود دیگران است! آیا باید ریا را عملی اخلاقی دانست؟

در مثال ریا، به نظر می‌رسد جلب منفعت همراه با ضرر رساندن به دیگری است. چه به شخصی که برای او ظاهرسازی می‌شود، چون منجر به تصمیم اشتباه می‌شود و چه با منفعتی که برای ریاکار به دست می‌آید که ممکن است منجر به تضییع حق دیگری شود. اما در برخی شرایط، ممکن است شرکت در مجالس لهو و لغو، یا شنیدن موسیقی حرام، یا دیدن برخی فیلم‌ها و عکس‌ها تا زمانی که باعث ارتکاب گناه نشود یا تأثیری نگذارد، یا نوشیدن شراب برای کسی که تأثیری در او ندارد، مورد تأمل قرار گیرد

۱۷-۶. راهکاری رو به نسبیت‌گرایی!

اگر ما در یک وضعیت دشوار به دنبال راهنمایی باشیم، ارسطو پیشنهاد می‌کند که از یک فرد نیکوکار مشورت بگیریم. چرا که چنین فردی معمولاً بهترین عمل را انجام می‌دهد، حتی اگر نتواند دلیل انتخابش را توضیح دهد (اکریل، ۱۳۸۰: ۴۱۰). اما سوال اینجاست: آیا فرد نیکوکار همیشه نظر صحیحی ارائه

می‌دهد؟ آیا ممکن است تحت تأثیر هوس‌های آنی دچار اشتباه شود؟ نکته اینجاست که خود ارسطو می‌گوید چنین فردی معمولاً کار درست را انجام می‌دهد. بنابراین، احتمال انحراف از مسیر درست وجود دارد. چگونه می‌توانیم به چنین الگویی اعتماد کنیم؟ ارسطو می‌گوید انسان نیکوکاری که باید به او مراجعه کرد، معمولاً کارهایش درست است، بدون اینکه لزوماً خودش بتواند دلیل عملکردش را توضیح دهد. این به معنای عدم ارائه معیار است و زمانی که معیاری برای سنجش صحت اعمالمان نداشته باشیم، به سمت نسبیت‌گرایی اخلاقی حرکت می‌کنیم. در این حالت، اگر اخلاق به مسئله‌ای شخصی و فردی تبدیل شود و جایگاه ثابتی نداشته باشد، نه می‌توان از درون برایش قضایای کلی تعریف کرد و نه از بیرون دلایل کلی برای آن آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰).

۱۸-۶. اخلاق یا غیر اخلاق؟!

ارسطو در بحث‌های اخلاقی خود سعادت انسان را مدنظر قرار می‌دهد و در نگاه اول، این مطلب درست به نظر می‌رسد. اما ادامه بحث‌های او نشان می‌دهد که برخی نکات مغایر با اخلاق نیز در گفته‌هایش وجود دارد، هرچند که احتمالاً منظورش نبوده است. ارسطو عنصر اساسی اخلاق، یعنی قداست را از اخلاق خود حذف کرده است. قداست اخلاق به معنای نفی خود، خودخواهی و خودمحوری است. در حالی که اخلاق ارسطویی که تنها هدفش سعادت است، بر محور خودیت و خودخواهی انسان می‌چرخد (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۰۴-۲۰۵).

این مسئله به ویژه زمانی نمایان می‌شود که ارسطو سعادت اخلاقی را با سعادت اجتماعی پیوند می‌زند و بین این دو رابطه‌ای ناگسستنی برقرار می‌کند. در اینجا، اخلاق ارسطویی که سعادت را به بزرگداشت در اجتماع و نگاه دیگران مرتبط می‌کند، به سمت غیر اخلاق و حتی به سمت ریا و نفاق حرکت می‌کند.

۷- نتیجه گیری

۱- اخلاق ارسطویی اخلاقی غایت محور و انسان محور است و پیوند با خداوند متعال، به عنوان مبدا هستی در آن به چشم نمی‌خورد. هر چند کم نیستند مطالب مطرح شده از سوی ارسطو که ادیان آسمانی و از جمله اسلام آن‌ها را تأیید می‌کند، ولی ارسطو به صورت واضح و شفاف علقه و علاقه‌ای به تطابق آرای خود با اوامر الهی نشان نمی‌دهد.

۲- در اخلاق ارسطویی به اعتدال به عنوان حد وسط و فضیلت توجه خاصی شده و انحراف از آن را حرکت به سمت رذائل خوانده است. او فضائل عقلی را بالاترین فضائل می‌داند و تأکید دارد انسان عقلی صاحب بالاترین فضائل است، پس لازم است حرکت به سوی انسانی که به تعبیری جهانی عقلی شود.

۳- این بیانات و این مبانی آن قدر کلی هستند که هر چند روی کاغذ و به لحاظ نظری قابل طرح و دفاع و اثباتند، اما در مقام عمل کارایی لازم را ندارند زیرا معیاری دقیق برای سنجش اعمال در اختیار آدمی قرار نمی‌دهد.

۴- عدم توجه او به فطریات، عدم ارائه راهکار در تزامن امور که اخلاق در آن مراعات شود، عدم التفات به حسن فاعلی و نیت در امور و در نهایت ارتباط برقرار نمودن بین سعادت حقیقی و سعادت

های اجتماعی از دیگر انتقادات ما بر ارسطوست.

۵- توجه دادن افراد به این که مهم ترین بعد وجود آدمی عقل است و فضائل عقلانی بالاترین فضائلند، نکات درستی برای همگان است. همچنین توجه دادن افراد به غایات و انتخاب غایات برتر نکته مهم دیگری است که ارسطو به آن پرداخته است.

۶- بیان مسئله فضیلت و تبیین حد وسط هر چند کامل و دقیق نباشد، اما می تواند تلنگری محسوب شود به سوی دوری از افراط و تفریط و سعی در حرکت به سوی اعتدال که امری مطلوب است و پسندیده.

۷- به هر حال همان طور که به صورت کلی و نه خیلی دقیق، ارسطو به بیان نظرگاه هایش در مورد اخلاق پرداخته است، به همان صورت کلی هم جامعه ای که این اخلاق در آن رعایت شود به سوی اخلاق سوق پیدا می کند.



کتابنامه

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه
۲. ارسطو، (۱۳۷۸)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
۳. اکريل، جی ال، (۱۳۸۰)، ارسطوی فیلسوف، ترجمه علیرضا آزادی، تهران: حکمت نشر حکمت.
۴. بهشتی، احمد، داودی، گیتی، «نگاهی به اخلاق ارسطو و تأثیرات آن»، مطالعات نقد ادبی، مقاله ۶، دوره ۴، شماره ۱۷، اسفند ۱۳۸۸، صفحه ۱۰۱-۱۲۸.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، مبادی اخلاق در قرآن، قم: نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، مراحل اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
۷. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۸)، دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا نمط نهم، قم: آیت اشراق.
۸. شبّر، سید عبدالله، (۱۳۸۷)، اخلاق شبّر، ترجمه محمد رضا جباران، قم: هجرت.
۹. شیروانی، علی، (۱۳۸۱)، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم: دارالفکر.
۱۰. کاپلستون، فردریک، (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
۱۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۲. کمالی، سید مجید، بینای مطلق، سعید، شاقول، یوسف، «پرسش از امکان تشکیل جامعه اصیل بر مبنای خوانش پدیدارشناسانه هایدگر از «اخلاق نیکوماخوس»»، شناخت، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۸۰، صفحه ۲۱۳-۲۳۴.
۱۳. لاهیجی، ملا عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، گوهرمراد، تصحیح زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. محیطی اردکان، حسن، احمدی، حسین، «تحلیل و بررسی معیار ارزش در اخلاق ارسطویی»، حکمت اسلامی، بهار ۱۳۹۸، سال ششم - شماره ۱، صفحه ۵۷-۷۷.
۱۵. مسکویه، ابوعلی، (۱۳۵۶)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، اصفهان: مهدوی.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: موسسه امام خمینی.
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱)، آشنایی با علوم اسلامی، جلد دوم، تهران: صدرا.
۱۸. مگی، برایان، (۱۳۷۲)، فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
۱۹. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۹)، تاریخ فلسفه غرب، جلد اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۱. نراقی، احمد، (۱۳۸۷)، معراج السعاده، قم: آیین دانش.

۲۲. نراقی، مهدی، (۱۳۸۸)، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، جلد اول قم: قائم آل محمد.

